

گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی*

چکیده

دولت دینی، به ویژه حکومت اسلامی، نظامی عادل و دادگستر است. آموزه‌های قرآنی و سیره اجتماعی و سیاسی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} این ضرورت را به خوبی نشان می‌دهد. پرسش اساسی این است که، آیا حکومت اسلامی باید سیاست خارجی عدالت‌خواهانه‌ای داشته باشد؟ این مقاله با تحلیل توصیفی و با هدف واکاوی گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است. هرچند گفتمان عدالت همواره بر سیاست خارجی ایران حاکم بوده است، اما این گفتمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فراز و فرود داشته است. حاصل آنکه، گفتمان عدالت بر هفت عنصر گفتمانی زیر استوار است: عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی، استکبارزدایی، سلطه‌ستیزی و تجدیدنظرطلبی. الگوی سیاست خارجی ایران در چارچوب گفتمان عدالت، عبارت‌اند از: صدور انقلاب، مقابله و مبارزه با امریکا و صهیونیسم، حمایت از مردم و آرمان فلسطین، مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی و هژمونی و تلاش برای اصلاح و تغییر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی. کلید واژه‌ها: گفتمان، عدالت، تجدیدنظرطلبی، سلطه‌ستیزی، جهان‌سوم‌گرایی، ملت‌گرایی، نظام دلالت.

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی. دریافت: ۱۳/۳/۱۳۸۸ - پذیرش: ۱/۰۴/۱۳۸۸

مقدمه

عدالت یک ارزش و فضیلت انسانی است که حسن عقلی دارد؛ به گونه‌ای که انسان‌ها به حکم عقل و فطرت الهی خود، عدالت را ارج می‌نهند و برای افراد عادل احترام قایل‌اند. یکی از ارزش‌های بنیادی دین مبین اسلام نیز قسط و عدل است؛ به گونه‌ای که قرآن کریم یکی از اهداف رسالت انبیا را برقراری عدالت توسط خود مردم معرفی می‌کند. در تشیع - به عنوان اسلام راستین - نیز عدل یکی از اصول دین به شمار می‌رود، از این‌رو، طبیعی و بدیهی است که دولت اسلامی باید عادل بوده و پیگیری و تأمین عدالت را در سرلوحه اهداف خود قرار دهد.

بنابراین، در مورد لزوم عدالت رهبران و حکام در نظام اسلامی و حکومت دینی و ضرورت پیگیری هدف برقراری عدالت توسط آن، تردیدی نیست؛ به سخن دیگر، یکی از مهم‌ترین کارکردها و وظایف دولت اسلامی، تأمین عدالت در سیاست و جامعه داخلی است، اما آیا یکی از اهداف و آرمان‌های سیاست خارجی دولت اسلامی نیز عدالت و دادگستری است؟ مفروض این نوشتار، به عنوان پاسخ به این پرسش، آن است که بر اساس ماهیت دولت اسلامی، عدالت و عدالت‌طلبی یکی از وظایف و اهداف سیاست خارجی آن می‌باشد؛ به گونه‌ای که حکومت اسلامی موظف است در سیاست خارجی خود، هم با عدالت با سایر دولت‌ها رفتار نماید و هم در جهت عدالت‌گستری در سطح بین‌المللی اقدام کند. این مقاله درصدد تبیین و توضیح ماهیت، اهمیت و جایگاه عدالت به منزله یک هدف، آرمان و رسالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر، هدف واکاوی عدالت به عنوان یک دال متعالی در گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. توضیح اینکه گفتمان عدالت، به‌رغم فراز و فرود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همواره بر آن حاکمیت

داشته است، به گونه‌ای که بخشی از اهداف و آماج سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در چارچوب گفتمان عدالت تعریف و تعیین شده‌اند. با وجود این، گفتمان عدالت از منزلت و مرتبت یکسانی در سیاست خارجی ایران برخوردار نبوده است. همچنین اهداف و مقاصد ناشی از گفتمان عدالت در دوره‌های گوناگون سیاست خارجی نیز اهمیت و اولویت یکسانی نداشته‌اند.

بحث و بررسی و تبیین گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در چهار بخش ارائه می‌گردد؛ نخست، به منظور فراهم‌ساختن تمهیدات نظری و مفهومی لازم برای مباحث، چارچوب نظری توضیح داده می‌شود؛ قسمت دوم، به بررسی عناصر و دقایق گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پردازد. در سومین بخش، مبانی و مبادی گفتمان عدالت واکاوی می‌شود و سرانجام، الگوهای رفتاری مبتنی بر گفتمان عدالت در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی تبیین می‌گردد.

۱. چارچوب نظری: تحلیل انتقادی گفتمان^۱

تجزیه و تحلیل منزلت و جایگاه گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب رویکرد نظری‌ای امکان‌پذیر است که نقش تعیین‌کننده و مستقل ساختارهای انگاره‌ای و نظام معانی در سیاست خارجی را مورد تأکید قرار دهد؛ از این‌رو، تحلیل انتقادی گفتمان به عنوان چارچوب نظری این مقاله به کار می‌رود. این رویکرد گفتمانی در قالب زبان‌شناسی^۲ انتقادی شکل گرفت. در زبان‌شناسی انتقادی، گفتمان^۳ ماهیتی تأسیسی و تکوینی دارد. گفتمان به صورت یک مفهوم کلان تعریف می‌شود که فرآیندهای اجتماعی را شکل می‌دهد؛ در نتیجه، نقش اساسی و بنیادی در ایجاد و تأسیس هویت‌ها و باورهای اجتماعی دارد.

گفتمان، موجودیتی خودمختار و مستقل است که صرفاً از قدرت اجتماعی نشئت نمی‌گیرد، بلکه خود نوعی تجلی و نموده قدرت اجتماعی است.^۳

تحلیل انتقادی گفتمان، حاصل تلاش‌های فکری و نظری اندیشمندانی چون فوکو، لاکلاو، موفه و فرکلاف می‌باشد. تحلیل انتقادی گفتمان، از مطالعه و توصیف ساختار، کارکرد رویه‌ها و کردارهای گفتمانی فراتر می‌رود. این نوع تحلیل برای تبیین پدیده‌های زبانی و کردارهای گفتمانی، به بررسی مقولاتی مانند: مناسبات زبان و قدرت، هژمونی و قدرت، پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان و هژمونی و نابرابری در گفتمان می‌پردازد و عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی را در ارتباط با دانش زمینه‌ای بازیگران سیاسی، مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۴ در حقیقت، نظریه گفتمان در سنت انتقادی، به نقش معنادار کردارها و اندیشه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد. این رویکرد همچنین شیوه‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که از طریق آن، نظام‌ها و ساختار معانی، نوع خاصی از کنش و عمل را ممکن می‌سازد.

در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان، تعاریف متفاوتی از گفتمان ارائه شده است. بعضی گفتمان را به عنوان ایدئولوژی تعریف کرده‌اند، اما با این تفاوت که گفتمان برخلاف ایدئولوژی، واجد ویژگی‌های تقلیل‌گرایانه، حقیقت‌مدارانه، جهان‌شمولی و هژمونی نبوده و جهان‌بینی را توجیه نمی‌کند؛ از این‌رو، گفتمان فراتر از ایدئولوژی سنتی می‌باشد، به گونه‌ای که انواع متفاوتی از کردارها و عمل‌های اجتماعی و سیاسی، نهادها و سازمان‌ها را نیز دربرمی‌گیرد.^۵

فوکو، گفتمان را عام‌تر از ایدئولوژی سیاسی می‌داند؛ زیرا ممکن است سازوکارهای آن، مرزهای چندایدئولوژی را درنوردد. وی توضیح می‌دهد، گفتمان از سه جهت از ایدئولوژی متمایز می‌گردد؛ نخست، مفهوم ایدئولوژی به‌طور ضمنی و تلویحی، متضمن تفکیک عین از ذهن یا ارزش از واقعیت است؛

دوم، ایدئولوژی لزوماً به سوژه یا فاعل شناسای خودمختار ارجاع می‌دهد؛ سوم، ایدئولوژی در رابطه با عوامل و عناصر زیربنایی مادی و اقتصادی، ماهیتی روبنایی و ثانویه دارد؛ در حالی که گفتمان بر این امر دلالت دارد که واقعیت و حقیقت، یک سازه گفتمانی است و فاعل شناسا نیز خود یک موضعه گفتمانی می‌باشد. همچنین گفتمان، ماهیتی اولیه و پیشینی دارد که همه چیز در آن معنا می‌یابد.^۶

از آرای فوکو در زمینه گفتمان، سه اصل را می‌توان استنباط و استنتاج کرد؛ اول، گفتمان امری شامل و فراگیر است که خارج از آن نمی‌توان اندیشید و فرار از آن امکان‌پذیر نیست؛ دوم، گفتمان یک شبکه معنایی به هم پیوسته‌ای است که ذهن جمعی را می‌سازد؛ سوم، این ذهن جمعی برساخته گفتمان، دائماً در حال تنازع و تحول است؛ از این رو، افزون بر توضیح استمرار و ثبات امور، مبین تغییر و دگرگونی‌ها نیز می‌باشد.

رویکرد لاکلاو^۷ به گفتمان، شبیه دیدگاه بنونیسته، استعلایی است؛ یعنی گفتمان پیش از هر چیز وجود دارد که شناخت و کنش انسان را معنا می‌بخشد و انسان، تنها از طریق گفتمان قادر است جهان را درک و فهم نماید؛ به عبارت دیگر، امکان اندیشه، عمل و درک کامل، به وجود گفتمان بستگی دارد که پیش از هرگونه بی‌واسطگی عینی^۸ حضور دارد، ولی دچار تغییر و تحول می‌شود. لاکلاو و موفه گفتمان را مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی که فراتر از گفتار و نوشتار است، تعریف می‌کنند.^۹

به نظر این دو، همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد و یا نوعی سازه گفتمانی است و در رابطه با دیگر اشیا معنا می‌یابد. بر این اساس، اشیا و کنش‌ها تنها به منزله جزئی از یک نظام معنایی گسترده (گفتمان)، قابل درک و فهم می‌باشند. در

حقیقت، معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها، همگی در ارتباط با بستر و بافت کلی‌ای که بخشی از آن هستند، درک می‌شوند. از این‌رو، موضوعات و مفاهیم برای معنادار بودن، باید بخشی از یک چارچوب گفتمانی گسترده‌تر باشند.

این مفهوم‌پردازی از گفتمان، به معنای رابطه‌ای بودن هویت گفتمان است؛ یعنی گفتمان، هویت خود را از طریق رابطه‌ای که بین عناصر گوناگون برقرار می‌شود، کسب می‌کند؛ در نتیجه، بر اساس چگونگی ارتباط و پیوند عناصر مجزا، هم هویت فردی آنها شکل می‌گیرد و هم هویت مجموع آنها به عنوان کلیت واحدی به نام گفتمان. لاکلاو و موفه عمل‌گرد آوری اجزا و عناصر گوناگون و قرارگرفتن آنها در کنار هم و کسب هویت جدید را «مفصل‌بندی»^{۱۰} می‌نامند. به نظر آنان، مفصل‌بندی هر کنش و عملی است که رابطه‌ای میان عناصر گوناگون ایجاد نماید؛ به گونه‌ای که هویت آنها بر اثر این کنش تغییر کند.^{۱۱}

فرکلاف، برخلاف لاکلاو و موفه که جهان اجتماعی را تنها ساخته و پرداخته گفتمان تلقی می‌کنند، زبان را قوام‌بخش جزئی از جهان اجتماعی می‌داند. به نظر او، گفتمان یکی از اشکال کنش اجتماعی و شیوه‌های عمل اجتماعی است؛ به گونه‌ای که افزون بر جهان و امور گفتمانی، امور غیرگفتمانی نیز وجود دارند. همچنین فرکلاف بر اساس تلفیق رویکرد گفتمانی فوکو و هابرماس، عاملیت و فاعلیت بیشتری برای کارگزار انسانی قائل است. فاعل انسانی، سوژه‌ای منفعل و منقاد و فاقد اراده نیست و فرد انسانی و کارگزار اجتماعی، هم محکوم گفتمان و هم حاکم بر آن تصور می‌شود.^{۱۲}

بر اساس آنچه گذشت، گفتمان را می‌توان به این صورت تعریف کرد: مجموعه‌ای از احکام و قضایای منطقی به هم پیوسته و مرتبط، مانند مفاهیم،

مقولات، طبقه‌بندی‌ها و قیاس‌ها که جهان اجتماعی را برساخته یا معنادار می‌سازند؛ به گونه‌ای که بعضی از رفتارها و کردارها، ممکن و مشروع و برخی دیگر، نامشروع و غیرممکن می‌شوند.^{۱۳} بنابراین، سه معنا و کارکرد را برای گفتمان می‌توان تصور کرد؛ نخست، گفتمان به عنوان نظام دلالت که واقعیت‌های اجتماعی را برساخته و قوام می‌بخشد. این تلقی از گفتمان، مبتنی بر فهمی سازه‌نگارانه از معناست؛ به گونه‌ای که اشیا و امور، به خودی خود هیچ معنایی نداشته و جهان مادی نیز هیچ‌گونه معنایی را حمل و منتقل نمی‌کند، بلکه افراد با استفاده از این نظام دلالت یا گفتمان، به اشیا معنا می‌بخشند؛ دوم، گفتمان، متضمن قدرت مولد بوده و قادر به تولید و بازتولید‌اشیایی است که در این نظام معنایی و دلالت تعریف می‌شوند؛ از این‌رو، گفتمان علاوه بر فراهم ساختن زبانی برای تحلیل و طبقه‌بندی پدیده‌ها، راه‌ها و شیوه‌های بودن و کنش در جهان را قابل فهم و یک «رژیم حقیقت»^{۱۴} خاصی را عملیاتی می‌سازد و سایر اشکال ممکن هویت و کنش را، مستثنا و حذف می‌کند؛ سوم، گفتمان در چارچوب بازی رویه‌ها و کردارها، چگونگی مسلط شدن یک نظام معنایی و ساخت‌دهی به معانی در ارتباط با اعمال رویه‌ها و فهم‌پذیر و مشروع‌سازی آنها را توضیح می‌دهد.^{۱۵}

بنابراین، یکی از موضوعات مهم در نظریه گفتمان، امکان تثبیت، انسداد و هژمونی گفتمانی است. آیا امکان هژمونی یک گفتمان بر ابعاد و بخش‌های گوناگون سیاست و جامعه وجود دارد؟ تحلیل‌گران گفتمان در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ فوکو بر این اعتقاد است که ماهیت تفوق‌طلب و فراگیر گفتمان موجب می‌شود، با وجود پادگفتمان‌های دیگر، یک گفتمان به منزلت هژمونیک برسد و گفتمان‌های دیگر را به حاشیه براند؛ از این‌رو، در هر بازه زمانی و حوزه موضوعی^{۱۶}، در عین ضدیت و تنازع گفتمان‌ها، یکی

از آنها تفوق و تسلط می‌یابد و به رفتارها و رویه‌های گفتمانی شکل و معنا می‌دهد. در حقیقت، گفتمان بر پایه اصل «انتظام در پراکندگی»^{۱۷} حدود هویت، خود را می‌یابد.

لاکلاو و موفه در چارچوب نظریه رابطه‌ای گفتمان، برخلاف فوکو، معتقدند: سرشت سیال زبان، اجازه تثبیت کامل معنا را نمی‌دهد و در نتیجه، امکان هژمونی و استیلای دائم و کامل یک گفتمان وجود ندارد. بر اثر فرآیند تکثیر معانی،^{۱۸} معنا همواره در معرض تغییر و تحول است؛ بنابراین، هیچ گفتمانی یک کل واحد، بسته و نفوذناپذیر نیست. گفتمان همیشه در یک میدان گفتمانی^{۱۹} قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین معنا در جریان است. همواره عناصر و اصولی وجود دارند که گفتمان‌های گوناگون بر سر تعیین معنا و مدلول آنها، با هم اختلاف نظر و رقابت دارند. لاکلاو و موفه این نوع تعامل بین گفتمان‌ها را «ضدیت»^{۲۰} می‌نامند. وجود میدان گفتمانی و ضدیت بدین معناست که هویت یک گفتمان دائماً در معرض تهدید و تغییر است.^{۲۱}

یکی از اساسی‌ترین منازعات در عرصه اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است. جامعه، سرشار از این ضدیت‌ها و مبارزات گفتمانی در حوزه‌های موضوعی متفاوت، از جمله سیاست خارجی است. هدف از این معارضة گفتمانی، دست‌یافتن به منزلت هژمونیک است. در واقع، عمل استیلاجویی، نوعی رویه و کردار مفصل‌بندی برای تعیین و تعریف قواعد و معانی حاکم و غالبی است که هویت و صورت‌بندی‌های گفتمانی را می‌سازند. این رفتار هژمونیک، مستلزم مرزبندی سیاسی بین نیروهای سیاسی و همچنین وجود دال‌های شناوری است^{۲۲} که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آنها، با هم رقابت و کشمکش دارند. هدف رویه‌های هژمونیک،

مفصل‌بندی دال‌های شناور و عناصر تصادفی در یک طرح سیاسی و سپس معنابخشیدن به آنهاست. بر این اساس، تثبیت رابطه بین دال و مدلول،^{۲۳} هژمونی تعریف می‌شود.^{۲۴}

بنابراین، اگرچه ممکن است یک گفتمان بر اثر ضدیت و تنازع گفتمانی، نتواند به طور کامل و دائم بر کلیه ابعاد و جوانب جامعه غلبه پیدا کند و تمام معانی را تعیین و تثبیت کند، ولی در شرایط و وضعیت‌های خاص، دستیابی موقت به هژمونی امکان‌پذیر است؛ از این‌رو، انسداد جزئی گفتمان و تثبیت جزئی هویت نیز امری ممکن است. فراتر از این، تعارض و ضدیت گفتمانی و وجود گفتمان‌های متفاوت بدین معنا نیست که آنها در تمام سطوح و اصول با هم تعارض و تضاد دارند. ضدیت و تعارض گفتمانی، همواره تمام‌عیار و همه‌جانبه نیست، بلکه ممکن است گفتمان‌ها در یک یا چند قضیه و گزاره فرعی با هم تفاوت و تمایز داشته باشند، ولی در احکام و قضایای حاکمه با هم توافق و سازگاری داشته باشند. در نتیجه، امکان تحول «از» گفتمان و تحول «در» گفتمان وجود دارد.^{۲۵}

۲. گفتمان عدالت

الف. معنا و مفهوم

بر اساس تمهیدات نظری پیش‌گفته، این قسمت به واکاوی معنا، مفهوم، عناصر و دقایق گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دولت دینی می‌پردازد. گفتمان عدالت که حول دال متعالی «عدالت» قوام می‌یابد، مجموعه‌ای از احکام و قضایای مرتبط منطقی متشکل از مفاهیم، مقولات، طبقه‌بندی‌ها و قیاس‌هایی است که جهان خارج را برای جمهوری اسلامی ایران برمی‌سازد و معنادار می‌کند. این گفتمان سیاست خارجی، به جهان خارج و

منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی با سایر بازیگران در نظام بین‌الملل معنا می‌بخشد. گفتمان عدالت به هویت، عقلانیت، منافع، ارجحیت‌ها و تلقی ایران از واقعیت‌ها در تعاملات با سایر بازیگران بین‌المللی شکل می‌دهد؛ از این‌رو، این گفتمان توضیح می‌دهد، چرا جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، بعضی از نقش‌ها، منافع، رویه‌ها و رفتارها را ممکن و مشروع می‌پندارد و برخی دیگر را ناممکن و نامشروع می‌داند.

بنابراین، گفتمان عدالت به منزله یک نظام معنایی و دلالت، واقعیت‌ها و امور بین‌المللی را برمی‌سازد که در آن ایران به تعامل با بازیگران دیگر می‌پردازد؛ به گونه‌ای که نظام بین‌الملل، بازیگران بین‌المللی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، منافع ملی، امنیت ملی و حتی دولت ملی در چارچوب این نظام دلالت و نشانه، معنا می‌یابد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه آن اتخاذ و اعمال می‌گردد. همچنین گفتمان عدالت نیز مانند سایر گفتمان‌ها بر اساس تضادهای دوجبه‌ای یا دوگانه‌ای^{۲۶} چون «عدالت و ظلم»، «عادل و ظالم» و «حق و باطل» شکل می‌یابد که در آن همواره عناصر نخست بر دوم برتری و ارجحیت دارند. جهان واقعی نیز بر این مبنا به دو بخش حقیقی و کاذب، و انسان‌ها به دو گروه حق و باطل تقسیم می‌شوند. این ساختار معنایی، ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی همواره در اردوگاه حق و عدالت قرار گیرد و به تقابل با جبهه باطل و بیدادگری بپردازد.

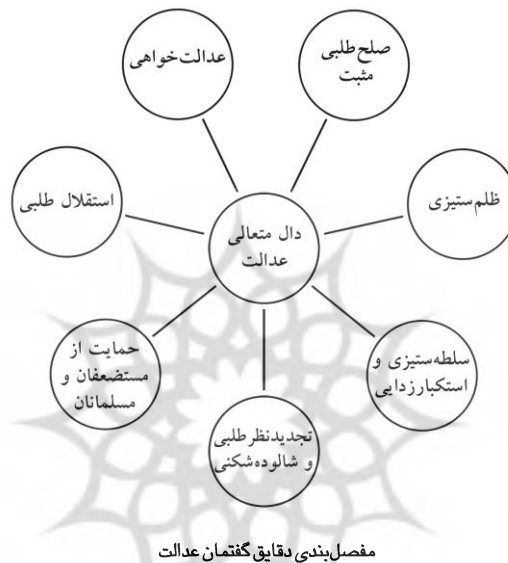
فراتر از این، گفتمان عدالت با توجه به قدرت مولدیت خود، اشیایی را تولید و بازتولید می‌کند که در آن تعریف می‌شوند. این گفتمان از یک سو، زبانی را برای تحلیل و طبقه‌بندی پدیده‌ها و امور بین‌المللی مهیا می‌کند و از دیگر سو، راه و روش‌های بودن و بقا در زندگی بین‌المللی و کنش در آن را قابل فهم می‌سازد. افزون بر این، گفتمان عدالت، رژیم حقیقتی را عملیاتی کرده که بعضی از انواع

هویت و کنش سیاسی را مشروع و ممکن می‌سازد و برخی از اشکال هویت و کنش را مستثنا و حذف می‌کند؛ از این‌رو، گفتمان عدالت، سوژه‌ها و اثرهایی به صورت ظالم و مظلوم و عادل و بیدادگر را تولید و بازتولید می‌کند. دولت دینی در این گفتمان، جبراً و طبعاً هویتی عادل می‌یابد و در سیاست خارجی خود باید به دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم بپردازد. جمهوری اسلامی ایران، ایفاگر نقش‌های ملی‌ای چون عامل ضد امپریالیست، ضد استعمار، ضد صهیونیست، حامی مستضعفان و مدافع مسلمانان خواهد بود؛ به گونه‌ای که عدول از این نقش‌ها، نه مجاز است نه ممکن؛ چون ناقض هویت جمهوری اسلامی در مقام یک دولت دینی و اسلامی می‌باشد.^{۲۷}

مولدیت گفتمان عدالت، متضمن هژمونی - ولو موقت آن - در ساحت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، اما در چارچوب بازی‌های زبانی و رویه‌های گفتمانی، این گفتمان همواره در حال صیوررت و شدن و دستخوش دگرذیسی و دگرگونی است. این امر حاکی از امکان فراز و فرود و حتی گسست و انقطاع گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به گونه‌ای که مفصل‌بندی و معنایابی دال‌های شناور سیاست خارجی، همواره در چارچوب این گفتمان صورت نمی‌گیرد. چون گفتمان عدالت دائماً در یک میدان گفتمانی، در حال رقابت مستمر با پادگفتمان‌هایی است که در تلاش برای دستیابی به منزلت هژمونیک در سیاست خارجی ایران هستند، از این‌رو، فهم و تحلیل گفتمان عدالت، بدون توجه به درک و شناخت گفتمان‌های فرودستی که در ضدیت با آن به سر می‌برند، امکان‌ناپذیر است.

ب. عناصر و دقایق گفتمانی

گفتمان عدالت به مثابه یک نظام معنایی و دلالت، بر عناصر و دقایق خاصی استوار است. دقایق و عناصری که این گفتمان را از پادگفتمان‌های خود، متفاوت و متمایز می‌سازد. هویت و ماهیت گفتمان عدالت بر پایه این عناصر قوام می‌یابد که به رفتار و کردار سیاست خارجی جمهوری اسلامی معنا می‌بخشد. این دقایق گفتمانی را می‌توان به سلبی و ایجابی تقسیم کرد. عناصر ایجابی عبارت‌اند از: عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، صلح‌طلبی مثبت، و حمایت از مسلمانان و مستضعفان. دقایق سلبی نیز از این قرارند: ظلم‌ستیزی، سلطه‌ستیزی و استکبارزدایی، تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی نظام بین‌الملل.



۱. عدالت‌خواهی

حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن تأسیس شد (اصل اول قانون اساسی)؛ از این رو، نظام جمهوری

اسلامی بر پایه ایمان به «عدل خدا در خلقت و تشریح» و «قسط و عدل» (اصل دوم قانون اساسی) برای «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» (اصل سوم قانون اساسی) استوار است. یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های این حکومت اسلامی، «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد... و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» و «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه» می‌باشد (اصل سوم قانون اساسی).

عدالت‌خواهی تنها در مرکز سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دولت دینی قرار ندارد، بلکه قانون هویت‌یابی و مفصل‌بندی سیاست خارجی آن نیز به شمار می‌رود؛ زیرا «جمهوری اسلامی ایران... حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد» (اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی). بنابراین، جمهوری اسلامی، از یک سو، به حکم آیه شریفه ۸ سوره ممتحنه که می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزیدن با آنان که به شما در دین نجات‌دهنده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد»، در سیاست خارجی خود بر پایه قسط و عدل اسلامی عمل می‌کند (اصل سیزدهم قانون اساسی) و از سوی دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای عدالت‌گستری، حق برابر کشورها و نظام عادلانه بین‌المللی تدوین و تعقیب می‌گردد.

۲. استقلال‌طلبی

یکی از نمودها و نمادهای عدالت‌خواهی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، استقلال‌طلبی و آزادی عمل است؛ همچنان‌که یکی از مظاهر و مصادیق بیدادگری و ستمکاری قدرت‌های استعمارگر در ایران، نقض استقلال و حاکمیت ملی این

کشور بوده است. تحمیل قراردادهای ناعادلانه از سوی روسیه و انگلیس بر ایران و مداخله گسترده امریکا در امور داخلی کشور، استقلال طلبی را به صورت یکی از آرمان‌های ملت ایران درآورد؛ به گونه‌ای که استقلال خواهی یکی از انگیزه‌ها و اهداف بنیادی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود. ملت ایران به همان اندازه که از استبداد شاه ناراضی بودند، از سیاست خارجی وابسته آن به غرب و امریکا نیز خشنودی نداشتند؛^{۲۸} از این رو، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، نه تنها دو شعار اساسی انقلاب اسلامی بودند؛ بلکه به دو اصل بنیادین سیاست خارجی ایران تبدیل شدند، به گونه‌ای که استقلال به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ملت ایران در صدر اولویت‌های منافع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته و پیگیری شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح می‌کند، سیاست خارجی آن بر اساس حفظ استقلال همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است (اصول دوم و یکصد و پنجاه و دوم).

۳. دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان

گفتمان عدالت در سیاست خارجی ایران، تنها مستلزم عدالت خواهی و استقلال طلبی مبنی بر تأمین منافع ملی نیست، بلکه متضمن احقاق حقوق مستضعفان و مسلمانان در چارچوب مصالح اسلامی و بشری نیز می‌باشد. چون دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان و مظلومان، یکی از وجوه و ابعاد ایجابی عدالت خواهی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است، از این رو، طبق قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی «بر اساس تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» (اصل سوم) و «دفاع از مسلمانان جهان» (اصل ۱۵۲)، تنظیم و اجرا می‌گردد. امام خمینی علیه السلام، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح

می‌کند: «این یک اصل اسلامی است که هر مسلمانی باید به مسلمان دیگر کمک کند»؛^{۲۹} از این‌رو، «ایران قدرت خود را صرف پشتیبانی از سایر مسلمین می‌کند».^{۳۰}

عدالت‌محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به دفاع از مسلمانان محدود نمی‌شود، بلکه افزون بر این، دولت اسلامی ایران نسبت به سعادت و سرنوشت مستضعفان و مظلومان نیز وظیفه و مسئولیت دارد؛ زیرا این مسئولیت را قانون اساسی بر عهده جمهوری اسلامی ایران گذاشته است. «جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»؛ زیرا، انقلاب اسلامی ایران خود جنبش و «حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفین بر مستکبرین» بود (اصل ۱۵۴)؛ از این‌رو، باید تدوین و «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس... حمایت بی‌دریغ از مستضعفان» باشد (اصل سوم، بند ۱۶). بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز این‌چنین اظهار می‌دارد: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم...؛ زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است».^{۳۱}

دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان، که به صورت پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش تجلی می‌یابد، بر این فرض استوار است که بشریت دارای منافع و مصالح مشترکی است که دولت اسلامی در قبال تحقق و تأمین آنها مسئولیت دارد. این منافع و مصالح با توالی منطقی در سه سطح ملی، اسلامی و جهانی تعریف و تعقیب می‌شود؛ از این‌رو، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، منافع بشری و مصالح اسلامی به موازات منافع ملی پیگیری می‌شود. این دو دسته از منافع در طول یکدیگرند؛ به گونه‌ای که تأمین منافع بشری و مصالح اسلامی، در اینجا عدالت جهانی، مستلزم بقا و حفظ استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و بالعکس است.^{۳۲}

۴. صلح‌طلبی مثبت

عنصر دیگر گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صلح‌طلبی مثبت یا عادلانه است. صلح‌طلبی ایران نیز ناشی از تکلیف و وظیفه جمهوری اسلامی نسبت به امنیت و سعادت بشریت است، اما این صلح بسیار فراتر از صلح حداقلی به معنای نبود جنگ و خشونت عریان فیزیکی است. صلح مورد نظر و مطلوب جمهوری اسلامی، صلح مثبت است که متضمن و مستلزم همگرایی جامعه بشری با عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. صلح مثبت، جنگ و خشونت را دریافت و بستر گسترده‌تری از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد و آن را محدود به روندهای سیاسی صرف نمی‌کند؛ زیرا خشونت سیاسی، تنها نمود و تجلی شکاف‌ها و نابرابری‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی است.^{۳۳}

بنابراین، برای استقرار صلح و امنیت، افزون بر کنترل منازعات و مناقشات آشکار، باید از تبدیل منازعات نهان به آشکار و خشونت ساختاری نیز جلوگیری و پیشگیری کرد. خشونت ساختاری، نوعی رابطه اجتماعی است که در آن یک طرف قادر است سلطه و سیطره خود را به طور کامل اعمال کند، در حالی که طرف دیگر این رابطه، از هرگونه خودیابی و خودسازی ناتوان و محروم نگه داشته شده است. محرومیت، قحطی، سرکوب، گرسنگی، نابرابری، نژادپرستی، تبعیض نژادی، امپریالیسم، وابستگی و توسعه‌نیافتگی، نمونه‌هایی از خشونت ساختاری هستند که در ساختارها و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نهادینه شده‌اند. از این‌رو، صلح به معنای عدالت اجتماعی - اقتصادی بر امحای جنگ اولویت و ارجحیت دارد؛ زیرا در صورت تحقق صلح مثبت و عادلانه، دیگر توسل به زور و جنگ و خشونت، ضرورتی نخواهد داشت.^{۳۴}

بر اساس صلح مثبت و عادلانه، پیوند عمیق و وثیقی بین صلح، امنیت و عدالت وجود دارد، به گونه‌ای که بدون تحقق عدالت، صلح و امنیت نیز تأمین نمی‌شود. از این رو، برای دستیابی به صلح و امنیت باید مناسبات قدرت و زور و ساختارهای سلطه و خشونت ساختاری را از بین برد. از منظر گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تا زمانی که بی‌عدالتی، نابرابری، معیارهای دوگانه و محرومیت ملت‌ها از حقوقشان وجود داشته باشد، امکان دستیابی به صلح و امنیت همه‌جانبه و پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود.

۵. ظلم‌ستیزی

ستیز و مبارزه با ظلم، ستم و بیدادگری، یکی دیگر از عناصر و مفاهیم گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا برقراری عدالت در سطح بین‌المللی، مستلزم مبارزه با ظالمان و ستمکاران است که حقوق کشورها و ملت‌های ضعیف‌تر را پایمال می‌کنند؛ از این رو، جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی وظیفه دارد، افزون بر حمایت از مستضعفان و مظلومان، با ظالمان و زورگویان مبارزه کند. این تکلیف اسلامی و انسانی را قانون اساسی بر عهده دولت جمهوری اسلامی گذاشته است؛ چون «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه... نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی» (اصل دوم)، که باید در سیاست خارجی خود با ظلم و ستم مقابله و مبارزه کند.

۶. سلطه‌ستیزی و استکبارزدایی

یکی از مهم‌ترین اصول و دقایق گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نفی و طرد کامل هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. جمهوری اسلامی باید در سیاست خارجی، از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب نماید، به گونه‌ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین‌المللی حفظ شود

و افزایش یابد. به طور طبیعی و منطقی، نپذیرفتن سلطه، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر نیز می‌باشد. قانون اساسی صراحتاً هر دو وجه این اصل و قاعده کلی را بیان کرده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر... استوار است» (اصل ۱۵۲). امام خمینی علیه السلام معمار انقلاب و جمهوری اسلامی در مورد اصل سلطه‌ستیزی و نفی سلطه‌پذیری می‌فرمایند: «از اصول مهم است که مسلمین تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول کنند».^{۳۵}

عدم پذیرش تسلط قدرت‌های سلطه‌گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی لازم است، ولی کافی نیست؛ از این رو، وظیفه جمهوری اسلامی تنها سد راه نفوذ و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر نیست، بلکه فراتر از آن، مکلف به مبارزه با استکبار و نظام سلطه نیز می‌باشد. بر همین اساس، قانون اساسی آشکارا در اصول دوم و سوم بر نفی نظام سلطه و طرد کامل استعمار و استکبارزدایی تأکید می‌کند. امام خمینی علیه السلام نیز تصریح می‌کنند: «این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم».^{۳۶} آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی هم سلطه‌ستیزی را شاخص سیاست خارجی جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند: «رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم... در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم».^{۳۷}

۷. تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی

در چارچوب گفتمان عدالت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکردی تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظم و نظام بین‌الملل وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران، گرچه در صدد برانداختن نظام دولت - ملت و برافکندن نظم نیست، اما از طریق شالوده‌شکنی و اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی، در جهت استقرار نظم و نظام عادلانه بین‌المللی تلاش می‌کند؛ از این‌رو، راهبرد یا جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، عدم تعهد تجدیدنظر طلب است. در قالب اصل بنیادی نه شرقی، نه غربی، این نوع عدم تعهد دارای تعهدات و رسالت انقلابی و ایدئولوژیک است؛ از این‌رو، جمهوری اسلامی علاوه بر عدم وابستگی به مراکز قدرت و قدرت‌های جهانی، در صدد تغییر و تحول نظم بین‌الملل مستقر است. این هدف نیز از طریق شالوده‌شکنی نظم و نظام بین‌الملل موجود، حاصل می‌شود.^{۳۸}

در واسازی تلاش می‌شود تا تقابل‌ها، قطب‌بندی‌ها، دوگانگی‌ها و سلسله‌مراتبی را که ثابت، طبیعی و مشروع تلقی می‌شوند بر هم زده و جابه‌جا کنند. واسازی در صدد است تا از طریق بازنگری، بازبینی و بازخوانی وضعیت نظام بین‌الملل موجود، نشان دهد این تقابل‌ها و سلسله‌مراتب، لزوماً طبیعی، منطقی و مشروع نیست. بر این اساس، روابط بین‌المللی به طور عام و نظم و نظام بین‌الملل به طور خاص، یک پدیده و فرآیند تاریخی است. این نظام یکی از انواع نظام‌هایی است که امکان و قابلیت تکوین و استقرار داشته است؛ به گونه‌ای که بر پیش‌متن‌ها و سلسله‌مراتب دل‌بخواهانه استوار می‌باشد. از این‌رو، از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظم و ستفالیایی مبتنی بر نظام دولت - ملت، نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و ۱۱ سپتامبر، نه تنها طبیعی، مشروع، منطقی و تغییرناپذیر نیستند، بلکه ناعادلانه، نامشروع و موقتی می‌باشند.

جمهوری اسلامی در دو بعد تبیینی و تخریبی، به واسازی نظام بین‌الملل موجود می‌پردازد. در بعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظم مستقر سعی می‌کند آن را غیرطبیعی ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی کند. غیرطبیعی کردن، یعنی نشان دادن این واقعیت که نظام بین‌الملل موجود، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر زمانمند و مکانمند است، که تحت شرایط خاصی امکان وجود یافته و در گذر زمان بر اثر غلبه و حاکمیت، طبیعی انگاشته شده است. تداوم و استمرار این تفوق نیز نوعی مشروعیت را به همراه آورده است. در فرآیند غیرطبیعی کردن تلاش می‌شود با آشکار ساختن ماهیت حدوثی نظام بین‌الملل موجود، این مشروعیت که به مرور زمان به دست آمده است، سلب گردد؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، توصیف و تبیین وضع و نظم ناعادلانه و نظام سلطه جهانی است.

غیرطبیعی کردن و مشروعیت‌زدایی از نظام بین‌الملل موجود، برای واسازی آن لازم، ولی کافی نیست؛ از این‌رو، در دومین گام، جمهوری اسلامی در صدد تخریب و سپس تغییر نظام موجود برای استقرار نظام مطلوب خود می‌باشد. این هدف به صورت مبارزه و مقابله با نظام سلطه، تک‌قطبی، مناسبات ناعادلانه و کانون‌های قدرت بین‌المللی، انتقاد از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و تلاش برای اصلاح آنها تحقق می‌یابد.^{۳۹}

۳. مبانی گفتمانی

گفتمان عدالت در خلأ شکل نگرفته و بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم نشده است، بلکه این گفتمان خود حاصل نیروهای کارگزاری و ساختاری مادی و غیرمادی است که در متن و بطن جامعه ایران در طول سالیان

دراز شکل گرفته‌اند. مهم‌ترین مبانی گفتمانی و ساختارنگاره‌ای و نظام معنایی شکل‌دهنده به گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌توان در ایدئولوژی اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی - شیعی، جهان‌سوم‌گرایی و ایرانی یا ملت‌گرایی ایران خلاصه کرد.

۱. ایدئولوژی اسلامی - شیعی

بی‌تردید مهم‌ترین مبنا و بنیاد عدالت‌خواهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ایدئولوژی و آموزه‌های اسلامی است؛ چون عدالت، مفهوم کانونی و نقطه مرکزی دین مبین اسلام است، به گونه‌ای که خداوند، که خود عین عدل است، هدف انبیا را برپایی قسط و عدالت تعریف و تعیین می‌کند و مردمان و بندگان را به اقامه قسط و عدل فرمان می‌دهد. جایگاه عدالت در مذهب تشیع و اندیشه شیعی نیز به اندازه‌ای است که عدل، یکی از اصول اعتقادی آن به شمار می‌آید؛ از این رو، عدالت در گفتمان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تشیع، بالاترین ارزش به شمار می‌رود که در سطوح فردی، اجتماعی، ملی و جهانی، ضرورت و اولویت می‌یابد. در تشیع، ایمان و عدالت درهم آمیخته‌اند و تصدی مقام نبوت، امامت، ولایت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی، موکول و مشروط به آن است. در منظومه اعتقادی و فکری شیعه، عدالت مفهومی چهاروجهی است که عدالت تکوینی و تشریحی الهی و عدالت فردی و اجتماعی انسانی را دربرمی‌گیرد.^۴

عدالت‌محوری اعتقادی شیعی، در فرآیند تاریخی به صورت یک آرمان سیاسی - اجتماعی درآمد. تلاش، تقلا و سپس مبارزه نهان و آشکار ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان برای احقاق حق خود، تشیع را به صورت یک مذهب و جنبش عدالت‌جو و عدالت‌خواه در آورد؛ به گونه‌ای که در دوران پس از اسلام، قیام‌های متعدد شیعی برای برپایی حکومت عدل اسلامی - شیعی صورت گرفت که به

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ختم شد؛ حکومتی که طلوعه‌دار حکومت عدل جهانی شیعه در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است. جهان‌شمولی اسلام و تشیع ایجاب می‌کند جمهوری اسلامی، به عنوان یک حکومت دینی، به موازات برقراری عدالت در جامعه داخلی ایران، یکی از اهداف سیاست خارجی خود را نیز عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری قرار دهد.^{۴۱}

۱. گفتمان انقلاب اسلامی

دومین منبع گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گفتمان انقلاب اسلامی است. گفتمان انقلاب اسلامی بر قرائت نوینی از اسلام شیعی استوار است که امام خمینی علیه السلام ارائه دادند. در اندیشه امام خمینی علیه السلام حاکمیت الهی که در زمان حضور معصوم علیه السلام توسط ایشان اعمال می‌شود، در زمان غیبت به وسیله فقهای جامع‌الشرایط، به عنوان نواب عام آنان اعمال می‌گردد و کلیه اختیارات حکومتی معصوم علیه السلام، برای ولی فقیه نیز ثابت است. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین وظایف و تکالیف حکومت اسلامی تحت ولایت فقیه، برقراری قسط و عدل در جامعه داخلی و بین‌المللی است.^{۴۲}

در چارچوب این گفتمان، انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب فراملی است. انقلاب فراملی، برخلاف انقلاب ملی، گرچه در قلمروی سرزمینی و جغرافیایی ایران رخ داده است، اهداف و آرمان‌هایی فراتر از مرزهای ایران دارد؛ از این‌رو، انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر اهداف ملی، از اهداف و آمال فراملی نیز برخوردار است؛ یعنی به موازات تلاش برای تحقق خواست‌ها و نیازهای جامعه داخلی، در صدد دستیابی به آمال و آماجی در ورای مرزهای جغرافیایی ایران می‌باشد. تغییر و تحولات ساختاری و هنجاری در درون ایران، تنها یک دسته از اهداف انقلاب است. دسته دیگری از اهداف، ناظر بر تغییر و تحول هنجاری،

نهادی و ساختاری در نظام بین‌الملل و سایر جوامع است که از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی شیعی نشئت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین و والاترین این ارزش‌ها و آرمان‌ها، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری است.^{۴۳}

بنابراین، انقلاب اسلامی ایران و رهبران آن، خواهان عدالت جهانی بوده و هستند. عدالت جهانی و بین‌المللی نیز تنها از طریق استقرار نظم جهانی اسلامی امکان‌پذیر است؛ از این‌رو، امام خمینی علیه السلام تصریح و تأکید می‌کند، هدف اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی، تنها برقراری عدالت در ایران یا حتی جهان اسلام نیست، بلکه استقرار عدالت در سراسر جهان می‌باشد: «اسلام خاص یک مملکت، یک گروه (از مردم یا ممالک) یا حتی مسلمین نیست، اسلام برای بشر آمده است. اسلام به بشر خطاب می‌کند و تنها برحسب مورد، مؤمنین را مخاطب می‌سازد. اسلام می‌خواهد همه بشر را زیر چتر عدالت خود بیاورد».^{۴۴} حضرت امام در مورد هدف غایی انقلاب اسلامی نیز می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم عدالت اسلامی در این مملکت برقرار کنیم... یک همچو اسلامی که عدالت‌محور باشد، اسلامی که در آن هیچ ظلمی نباشد...».^{۴۵} آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی نیز تصریح می‌کند: «گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است، همه چیز ماست، منهای آن جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت».^{۴۶}

۳. ایرانیت

سومین منبع تکوین‌دهنده و تقویت‌کننده گفتمان عدالت در سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیت و هویت ایرانیان است. عدالت‌طلبی، ریشه در فرهنگ و تمدن ایران دارد که اسلام شیعی آن را تقویت کرده است. عدالت یکی از ارزش‌های جامعه ایران، پیش از گرویدن ایرانیان به دین مبین اسلام بوده است، به گونه‌ای که عدالت‌طلبی یکی از عناصر قوام‌بخش هویت ایرانی

است و ایرانیت دربرگیرنده و متضمن عدل و عدالت می‌باشد.^{۴۷} از این‌رو، یکی از عناصر و مقومات فرهنگ سیاسی ایران پیش از اسلام که تاکنون نیز استمرار دارد، استقرار جامعه و حکومت عادل در داخل و برقراری عدالت جهانی است. این امر ایجاب می‌کند، رهبران و مردمان ایران همواره در رفتارهای فردی، اجتماعی، ملی و سیاست خارجی خود، ارزش و هنجار عدالت را رعایت نمایند. چون ایرانیان باستان در چارچوب مذهب و اخلاق زرتشتی باور داشتند، تنها فرد و جامعه عادل، خوب و مطلوب است، از این‌رو، پادشاهان ایرانی، حتی اگر به عدالت رفتار نمی‌کردند، خود را دادگر و عدالت‌گستر معرفی می‌کردند. براین اساس، انوشیروان خود را عادل می‌دانست. پیش از او داریوش چنین می‌گفت: «به خواست اهورامزدا، من از سرشتی هستم که دوستدار دادگری‌ام و نه دوستدار بیداد».^{۴۸}

بنابراین، با توجه به رابطه تکوینی و قوام‌بخش بین هویت و منفعت از یک سو و جایگاه کانونی عدالت در هویت ایرانی از سوی دیگر، عدالت‌خواهی و دادگستری به صورت یکی از مهم‌ترین عناصر منافع ملی جمهوری اسلامی درآمد است، به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ هویت ایرانی و اسلامی خود ناگزیر به پیگیری ارزش عدالت در سیاست خارجی است؛ زیرا بدون عدالت‌خواهی و دادگستری در سیاست خارجی، هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت عادل، مخدوش و متزلزل می‌گردد.

۴. جهان‌سوم‌گرایی

جهان‌سوم‌گرایی نیز نقش تعیین‌کننده و قوام‌بخشی در شکل‌گیری و استمرار گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. جهان‌سوم‌گرایی، نوعی گفتمان و نظام معانی سیاسی بین‌المللی است که ماهیتی ضد

استعماری، ضدامپریالیستی و ضد هژمونیک دارد. این ساختار انگاره‌ای، مخالف وضع و نظم سیاسی-اقتصادی بین‌المللی موجود بوده و درصدد اصلاح و تعدیل آن، جهت نیل به نظم و وضع مطلوب برای تأمین منافع کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه جنوب است؛ به سخن دیگر، این گفتمان با پذیرش اصول، قواعد، هنجارها و نهادهای بنیادین نظم بین‌المللی موجود، مانند دولت ملی و سرزمینی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اعتقاد دارد این نظم، به ویژه نظم اقتصادی، باید به نفع جهان سوم تغییر و تحول یابد.^{۴۹}

مهم‌ترین اصول و اهداف جهان‌سوم‌گرایی عبارت‌اند از: عدالت بین‌المللی، توسعه اقتصادی، برابری عملی کشورها، استقلال و آزادی عمل، عدم وابستگی به بلوک‌ها و قدرت‌های بزرگ، اصلاح، تعدیل یا تغییر قوانین، هنجارها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها، همکاری مثبت بین‌المللی، کاهش تنش‌جات بین‌المللی، عدم شرکت در اتحادهای نظامی و واگذاری پایگاه نظامی به قدرت‌های بزرگ، حمایت از منشور ملل و حقوق بین‌الملل، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، مبارزه با استعمار و نژادپرستی، خلع سلاح عمومی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، مبارزه با توسعه‌نیافتگی و انترناسیونالیسم جهان سومی.^{۵۰}

بنابراین، جهان سوم‌گرایی بر پایه عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی استوار است، به گونه‌ای که می‌توان از دو خرده گفتمان «عدالت» و «استقلال» در گفتمان کلان جهان سوم‌گرایی سخن گفت. بر پایه گفتمان استقلال، ملت‌های جهان سوم و در حال توسعه، در صدد کسب استقلال سیاسی و حقوقی برآمدند که هدلی بول آن را موج اول شورش علیه غرب می‌نامد، اما استقلال کشورهای جهان سوم در فرآیند استعمارزدایی، به معنای آزادی عمل آنان در نظام بین‌الملل نبود؛ از این رو،

در چارچوب گفتمان عدالت، جهان سوم تلاش کرد در موج دوم انقلاب خود علیه غرب، حقوق و فرصت برابر اقتصادی و سیاسی کسب نماید. سرانجام، جهان سوم یا در حال توسعه، در موج سوم شورش علیه غرب، برای کسب استقلال و خودمختاری فرهنگی از غرب، تلاش می‌کند.^{۵۱}

پیشینه تاریخی و تجارب مثبت و منفی ایرانیان در طول تاریخ، به ویژه قرون نوزدهم و بیستم، گفتمان جهان سوم‌گرایی در قالب عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برانگیخته است، که این امر گفتمان عدالت را تقویت و تحکیم می‌کند. سابقه درخشان فرهنگ و تمدن ایران و جایگاه رفیع و والای ایرانیان در جهان، که حتی به منزلت ابرقدرتی نیز ارتقا یافت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به پیگیری هدف عدالت جهانی از طریق اصلاح و تغییر نظم و نظام بین‌الملل موجود وامی‌دارد؛ چون جمهوری اسلامی ایران خواهان بازگشت به شأن گذشته خود و ایفای نقش درخور و شایسته در نظام بین‌الملل است. البته هجوم و تجاوز اقوام و کشورهای بیگانه به ایران، موجب نوعی تحقیر ملی شده است. علاوه بر این، دخالت‌های دول استعمارگر روسیه و بریتانیا در ایران، آن را به صورت کشوری شبه‌مستعمره درآورد. این تجارب تلخ، عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تقویت می‌کند و آن را در جهت تلاش برای عدالت‌گستری و تغییر نظام بین‌الملل ناعادلانه غرب‌محور، سوق می‌دهد.^{۵۲}

رفتارهای سیاست خارجی

حاکمیت گفتمان عدالت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تنها در سطح گفتمانی و نظری باقی نمانده و محدود نشده است، بلکه پیامدها و تأثیرات عملی و رفتاری بسیار مهمی داشته است. مهم‌ترین رفتارهای عدالت‌طلبانه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: صدور انقلاب اسلامی، مقابله و مبارزه با آمریکا، مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل، حمایت از مردم فلسطین، مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی و هژمونیک و تلاش برای اصلاح سازمان‌های بین‌المللی.

الف. صدور انقلاب اسلامی

یکی از پیامدهای رفتاری سیاست خارجی حاصل از گفتمان عدالت، سیاست صدور انقلاب اسلامی به سایر جوامع متجانس و حتی غیرمتجانس بوده است. صدور انقلاب، به معنای تبیین و ترویج انقلاب اسلامی و معرفی آن به ملل دیگر، یکی از اهداف و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. صدور انقلاب، ساز و کاری برای اشاعه و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و رساندن پیام رهایی‌بخش و آزادی‌بخش آن به ملت‌ها و مردمان دیگر است؛ فرآیندی که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف است، تا به همان غایتی رهنمون شوند که ملت ایران آن را تجربه کرده است؛ یعنی رهایی از قید و بندهای استبداد و استکبار و برقراری عدالت و قسط در قالب یک نظام عادل اسلامی. چون - همان‌گونه که توضیح داده شد - عدالت و سعادت انسانی، تنها در چارچوب حکومت عدل اسلامی تحقق می‌یابد؛ از این‌رو، باید تلاش کرد تا برای استقرار عدالت اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی در سایر جوامع گسترش یابد. تأمل و تفکر در گفتمان انقلاب اسلامی و رهبران آن، آشکار می‌سازد که منظور از صدور انقلاب اسلامی، ایجاد تحول خشونت‌آمیز انقلابی در کشورهای دیگر نیست، بلکه مقصود از صدور انقلاب، تبیین و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های آن به صورت مسالمت‌آمیز می‌باشد؛ از این‌رو، امام خمینی علیه السلام از یک سو، براساس گفتمان عدالت و رسالت عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری، بر

ضرورت صدور انقلاب تأکید می‌کند. ایشان اظهار می‌دارد: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم. زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان، فرقی قایل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است».^{۵۳}

اما از سوی دیگر، امام خمینی علیه السلام تصریح می‌کند: «صدور انقلاب، لشکرکشی نیست».^{۵۴} به عبارت دیگر، صدور انقلاب به معنای بیداری ملل مستضعف و رهایی از سلطه سلطه‌گران است. ایشان در جای دیگر می‌گویند: «ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد... این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. آرزوی ما این است و معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه‌بودنی که هستند... نجات بدهد».^{۵۵}

ب. مبارزه با آمریکا

دومین الگوی رفتار مبتنی بر گفتمان عدالت و عدالت‌خواهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقابله و مبارزه با سلطه‌طلبی و فزون‌خواهی آمریکا به عنوان مظهر استکبار است که در صدد نهادینه کردن روابط ناعادلانه و سلطه‌آمیز در نظام بین‌الملل می‌باشد. از این رو، امام خمینی علیه السلام تصریح می‌کند: «آمریکا دشمن شماره یک ملت‌های محروم و مستضعف جهان است... کراراً گفته‌ام رابطه ما با امثال آمریکا، رابطه ملت مظلوم با جهانخواران است».^{۵۶} آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر همین مبنا، خطاب به رئیس جمهور آمریکا اظهار می‌دارد: «شما افزون‌طلب هستید و در خارج از مرزهای خود آن را می‌جوید...؛ به همین علت است که ملت ایران در دل خود احساس آشتی با قدرت استعمارگر و سلطه‌گر آمریکا نمی‌کند، بلکه معتقد است این کشور در صدد دست‌اندازی و تجاوز است».^{۵۷}

ج. مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل

مبارزه و مقابله با صهیونیسم بین‌الملل و رژیم اسرائیل، یکی دیگر از الگوهای رفتاری مبتنی بر عدالت‌خواهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد؛ چون اسرائیل، نماد بی‌عدالتی و تبعیض نژادی در نظام بین‌الملل معاصر و موجود به شمار می‌آید و رژیمی است که بر اساس اشغال و غصب سرزمین ملت مظلوم فلسطین توسط قدرت‌های استعماری، در قلب جهان اسلام برپا شده است. بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه نفی و قطع رابطه با اسرائیل استوار می‌باشد. امام خمینی علیه السلام در این باره چنین بیان می‌دارد: «ما اسرائیل را رد خواهیم کرد و هیچ رابطه‌ای با او نخواهیم داشت. او دولت غاصب است و با ما دشمن».^{۵۸} آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، نیز در این رابطه تصریح می‌کند: «مبارزه با صهیونیسم و حامیانش، از ارکان اصلی سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران است».^{۵۹}

د. حمایت از مردم فلسطین

یکی از بارزترین و مهم‌ترین رفتارهای عدالت‌خواهانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت بی‌دریغ از مردم و آرمان فلسطین است. این سیاست از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون استمرار داشته و جمهوری اسلامی همواره از حقوق حقه ملت مظلوم فلسطین، حمایت و پشتیبانی کرده است؛ زیرا غصب و اشغال سرزمین فلسطین را نمونه بارز بی‌عدالتی در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند که برای رفع آن باید به ملت فلسطین کمک کرد. قضیه فلسطین، جایگاه منحصر به فردی در سیاست خارجی ایران دارد، به گونه‌ای که حتی یکی از دلایل و انگیزه‌های انقلاب اسلامی، اعتراض به سیاست رژیم شاه، مبنی بر داشتن رابطه با اسرائیل و حمایت از آن در برابر مردم فلسطین بود.

بنابراین، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی رابطه با اسرائیل را قطع و به جای آن سفارت فلسطین را در تهران گشود. در طول سه دهه گذشته، جمهوری اسلامی ایران، با وجود اعمال فشارها و محدودیت‌های قدرت‌های بزرگ و در رأس آن آمریکا، به حمایت خود از مردم و آرمان فلسطین ادامه داده است. امام خمینی علیه السلام در این باره تصریح می‌کنند: «ملت ایران همیشه از مبارزه آزادی‌خواهان، به خصوص برادران فلسطینی علیه اسرائیل متجاوز، حمایت کرده است». ^{۶۰} آیت‌الله خامنه‌ای نیز در همین راستا بیان می‌دارد: «ما... حمایت از مردم فلسطین و لبنان را از وظایف مهم اسلامی خویش می‌دانیم» ^{۶۱} و «مردم مسلمان ایران یکپارچه از آرمان‌های انقلاب و اسلام حمایت می‌کنند و حمایت از فلسطین و انتفاضه... از ارکان اصلی سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران است». ^{۶۲}

ه. مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی

یکی از رفتارهای سیاست خارجی، که از اصل استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی نشئت می‌گیرد، مقابله نمایان و نمادین با نظام تک‌قطبی و هژمونیک است. اولین گام در راه مقابله با نظام هژمونیک نیز آشکار ساختن ماهیت ناعادلانه، غیرطبیعی و نامشروع آن است. مبارزه با نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا، به دو صورت پیگیری می‌شود؛ اول، مقابله همه‌جانبه درون‌گرا از طریق اقدامات یک‌جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ افزایش قدرت و توانایی ملی جمهوری اسلامی ایران در کلیه ابعاد، در چارچوب این راهبرد صورت می‌گیرد؛ دوم، مبارزه با هژمونی آمریکا و نظام تک‌قطبی در قالب چند جانبه‌گرایی و موازنه برون‌گرا؛ بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در بستر گفتمان عدالت، درصدد ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با هر نظام تک‌قطبی و هژمونی

آمریکا بر آمده است، برای نمونه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم، «تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی و مقابله با یک جانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل» بوده است.^{۶۳}

ی. اصلاح سازمان‌های بین‌المللی

یکی دیگر از رفتارهای عدالت‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای اصلاح و تغییر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا از نظر جمهوری اسلامی ایران، این نهادها و سازمان‌ها، کارگزاران نظام سلطه و مشروعیت‌بخش به روابط و مناسبات ناعادلانه در سطح بین‌المللی هستند. این نهادها و سازمان‌ها معلول توزیع نابرابر قدرت در نظام بین‌الملل بوده و این مناسبات ناعادلانه را نهادینه می‌کنند. نمونه بارز این بی‌عدالتی و نابرابری در سطح بین‌المللی، حق وتوی قدرت‌های بزرگ در سازمان ملل متحد است، موضوعی که جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، به مخالفت با آن پرداخته و خواهان اصلاح و الغای آن می‌باشد. گرچه انتقاد از سازمان‌های بین‌المللی به علت نهادینه‌سازی بی‌عدالتی و تبعیض، همواره در سیاست خارجی ایران وجود داشته است، اما در سیاست خارجی دولت نهم، همانند سال‌های اولیه انقلاب، انتقاد از این سازمان‌ها افزایش یافته است؛ برای مثال، دکتر احمدی‌نژاد در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، به شدت از ساختار و ساز و کار این سازمان و شورای امنیت انتقاد می‌کند و خواستار اصلاح و تغییر آن می‌شود:

ساختار و آیین کار موجود شورای امنیت، پاسخگوی انتظارات نسل حاضر و نیازهای امروز بشر نیست. این ساختار و آیین کار، میراث جنگ جهانی دوم است.... تا وقتی که این نهاد نتواند به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی و به طور شفاف، عادلانه و دمکراتیک اقدام کند، نه مشروع خواهد بود و نه کارآمد.... تا

زمانی که این ساختار و آیین کار اصلاح نشود، نمی‌توان انتظار داشت که بی‌عدالتی، ظلم و زورگویی در جهان ریشه‌کن شود و یا گسترش نیابد... امروز اصلاحات جدی در ساختار و آیین کار شورای امنیت، بیش از هر زمان دیگری ضروری است.^{۶۴}

نتیجه‌گیری

گفتمان عدالت به معنای نظام معنایی و دلالت، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بوده است. این گفتمان، بعضی از رفتارها و منافع را برای سیاست خارجی ایران ممکن و مشروع ساخته و برخی دیگر را ناممکن و نامشروع می‌سازد. گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دارای عناصر و دقایق گفتمانی خاصی است که حول دالّ متعالی و مرکزی «عدالت» مفصل‌بندی شده و معنا می‌یابند. این عناصر و دقایق گفتمانی عبارت‌اند از: عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی، سلطه‌ستیزی و استکبار زدایی و تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی نظم و نظام بین‌الملل. گفتمان عدالت و دقایق و عناصر آن، خود حاصل مبانی و مبادی گفتمانی دیگری است که عدالت‌طلبی در سیاست خارجی ایران را برمی‌انگیزد. این مبانی و بنیادهای گفتمانی را می‌توان در چهار گفتمان اسلام شیعی، جهان‌سوم‌گرایی، انقلاب اسلامی و ایرانیت یا ملت‌گرایی ایرانی خلاصه کرد. هر یک از این گفتمان‌ها به نوعی به گفتمان عدالت و عدالت‌طلبی در سیاست خارجی ایران قوام می‌بخشند. گفتمانی است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمان عدالت، رفتارهای عدالت‌طلبانه‌ای را در پیش گرفته است. این رفتارها عبارت‌اند از: صدور انقلاب اسلامی، مقابله و مبارزه با آمریکا، مبارزه با صهیونیسم و رژیم اسرائیل، حمایت

از مردم و آرمان فلسطین، مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی و تلاش برای اصلاح و تغییر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی.

اگرچه گفتمان عدالت همواره در سیاست خارجی ایران وجود داشته است، اما این گفتمان در طول ۳۰ سال گذشته، شاهد فراز و فرود بوده است، به گونه‌ای که رفتارهای عدالت‌طلبانه در سیاست خارجی ایران در سال‌های اولیه انقلاب و سپس در دوران اصول‌گرایی، اولویت و اهمیت بیشتری داشته است. همچنین، ابزارها و سازوکارهای تعقیب و تأمین اهداف عدالت‌خواهانه در سیاست خارجی، در دوره‌های گوناگون سیاست خارجی جمهوری اسلامی متفاوت بوده است. در حالی که در دوره‌های سازندگی و اصلاحات تلاش می‌شد، به صورت دیپلماتیک در چارچوب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اهداف عدالت‌طلبانه پیگیری شود، در دوره اصول‌گرایی، راه‌کارهای یک‌جانبه اهمیت بیشتری یافته است. با وجود این، باید اذعان داشت، علی‌رغم این فراز و فرودها، جوهر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عدالت‌خواهانه است.

پی‌نوشت‌ها

1. Critical discourse analysis
2. Critical Linguistics
۳. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۰-۲۱.
4. Fairclough, 1995.
۵. دیوید هوارت، «نظریه گفتمان»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، ص ۱۹۵-۱۹۶.
6. Jorgenson and Philips, Discourse Analysis As Theory & Method; Mills, Discourse, p.90.

7. Laclau.

8. Factual immediacy.

۹. محمدرضا تاجیک، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»، *گفتمان*، ش صفر، ص ۸۰۹.

10. Articulation.

11. Laclau and Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*, P.140.

12. C.f. For further study see: Fairclough, / *Discourse and Social Change*, Critical Discourse Analysis.

13. Moshirzadeh, *Discursive Foundation of Iran's Nuclear Policy*, P.522.

14. Regime of truth

15. Milliken, *The Study of Discourse in Intenational Relations: A Critique of Research and Methods*, P.229-230.

16. Issue – area.

17. Regularity in dispersion.

18. Polysemy.

19. Discursive Field.

20. Antagonism.

21. Laclau and Muffe, op. cit., P.125

22. Floating Signifiers.

23. Signifier and Signified.

24. laclau, *The Making of Political Identities*, P.431-437.

25. C.f. For further study see: Howarth, *Discourse*.

26. Binary oppositions.

۲۷. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در دولت احمدی‌نژاد»، دو فصلنامه *دانش*

سیاسی، ش ۵، ۱۳۸۶، ص ۸۲.

۲۸. روح‌الله رضانی، *صداور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل*، در *جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، ص ۵۸.

۲۹. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۳، ص ۳۱.

۳۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۳۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۹.

۳۲. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست خارجی*، ش ۲، ص ۲۲۰-۲۱۶.

۳۳. ر.ک: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «الزامات ائتلاف برای صلح»، *سیاست خارجی*، ش ۳.

34. Galtung, Editorial, P.1,190; Schmid, *Politics and Peace Research*", P.217.

۳۵. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۶، ص ۳۶-۴۰.

۳۶. همان، ج ۲۵، ص ۲۲۴.

۳۷. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مسئولان وزارت امور خارجه، ۳۰ مرداد ۱۳۸۶ *روزنامه ایران*، ۳۱ خرداد ۱۳۸۶.

۳۸. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست خارجی*، ش ۲، ص ۳۶-۳۷.
۳۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در: *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۹۰-۸۶.
۴۰. مرتضی مطهری، *عدل الهی*، ص ۴۷.
۴۱. روح‌الله رضوانی، *صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل*، در *جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، ص ۶۲-۶۱.
۴۲. ر.ک: امام خمینی، *ولایت فقیه یا حکومت اسلامی*.
۴۳. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ۶۹-۷۰.
۴۴. روح‌الله رضوانی، *صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل*، در *جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ص ۱۱۳.
۴۵. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۹، ص ۴۲.
۴۶. غلامرضا خواجه سروی، «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، ص ۱۲.
۴۷. پیروز مجتهدزاده، «جایگاه روحیه عدالت‌خواهی در هویت ملی ایرانیان»، در: (گردآورنده)، *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، تمدن ایرانی*، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴-۲۲۲.
۴۸. روح‌الله رضوانی، *صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل*، در *جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ص ۶۱.
۴۹. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در دولت احمدی‌نژاد»، دو فصلنامه *دانش سیاسی*، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۳-۱۳۲.
۵۰. کی‌جی هالستی، *میانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم‌سری، ص ۱۸۰-۱۷۱.
51. Bull, 1988, The Revolt Against the West, p. 223.
52. Moshirzadeh, 2007, op. cit., p. 533-524.
۵۳. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۲، ص ۱۹.
۵۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۴۱.
۵۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۳.
۵۶. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹:۱۱/۱/۳۰
۵۷. اطلاعات، ۱۳۷۴:۲/۳/۱۶
۵۸. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۳، ص ۲۷۳.
۵۹. آیت‌الله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، ۱۳۸۰، ص ۸۵.
۶۰. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۲، ص ۱۹.

^{۶۱} آیت الله خامنه‌ای، سخنرانی مقام معظم رهبری، در مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به انقلاب و انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰.

^{۶۲} آیت الله خامنه‌ای، سخنرانی مقام معظم رهبری، در مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به انقلاب و انتفاضه فلسطین، ۸۴.

^{۶۳} منوچهر متکی، سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد، ص ۵.

64. Ahmadinejad, Mahmood, 1385. [http://www.president.ir / Farsi / ahmadinejad_cronicnews / 1385 / 06 / 29 / index – F. htm](http://www.president.ir/Farsi/ahmadinejad_cronicnews/1385/06/29/index-F.htm)



منابع

- تاجیک، محمدرضا، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»، *گفتمان*، ش صفر، ۱۳۷۷.
- سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مسئولان وزارت امور خارجه، ۳۰ مرداد ۱۳۸۶، *روزنامه ایران*، ۳۱ خرداد ۱۳۸۶.
- آیت‌الله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، *سخنرانی مقام معظم رهبری، در مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به انقلاب و انتفاضه فلسطین*، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰.
- امام خمینی، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰.
- امام خمینی، *ولایت فقیه یا حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
- خواجه سروی، غلامرضا، «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «الزامات ائتلاف برای صلح»، *سیاست خارجی*، ش ۳، پاییز، ۱۳۸۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه ایران، ۱۳۸۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست خارجی*، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «سیاست خارجی دولت نهم»، *فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در دولت احمدی‌نژاد»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در: *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
- رضانی، روح‌الله، *صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل*، در *جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان، ساز کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- لاکلاو، ارنستو، «گفتمان»، ترجمه حسینعلی نوذری، *گفتمان*، ش صفر، بهار ۱۳۷۷، ص ۵۳ - ۳۹.

- متکی، منوچهر، *سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۵.
- مجتهدزاده، پیروز، «جایگاه روحیه عدالت‌خواهی در هویت ملی ایرانیان»، در: (گردآورنده)، *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
- مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، تهران، صدرا، بی‌تا.
- مک‌دانل، دایان، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های تحلیل گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
- هالستی، کی‌جی، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- هوارت، دیوید، «نظریه گفتمان»، در: *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- Ahmadinejad, Mahmood, 1385. http://www.president.ir/Farsi/ahmadinejad_cronicnews/1385/06/29/index-F.htm.
- Bull, Hedley, *The Revolt Against the West, in Hedley Bull and Adam Watson, eds., The Expansion of International Society*, Oxford, Clarendon Press, 1988.
- Fairclough, Norman, *Discourse and Social Change*, Cambridge, polity press, 1992.
- Fairclough, Norman, *Critical Discourse Analysis*, London and New York, Longman, 1995.
- Galtung, Johan, Editorial, *Journal of peace Research* (1) 1, 1964.
- Galtung, Johan, "Violence, Peace and Peace Research", *Journal of peace Research*, 1964, 3: 167-192.
- Howarth, David, *Discourse*, Buckingham, Open University Press, 2000.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy*. London, verso, 1985.
- Laclau, Ernesto, ed., *The Making of Political Identities*, London, verso, 1994.
- Jorgenson, Marriane and Philips Louise, *Discourse Analysis As Theory and Method*, London, Sage publication, 2002.
- Milliken, Jennifer, *The Study of Discourse in Intenational Relations: A Critique of Research and Methods*, *European Journal of International Relations*, 5(2), 1999, P.225-254.
- Mills, Sara, *Discourse*. London, and New york, Routledge, 1997.
- Schmid, Herman, "Politics and Peace Research", *Journal of peace Research*, 1968, 3: 217-232.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی